

مکتب کبرویه

چون عارف ربانی احمد بن عمر خبوه‌ای خوارزمی مشهور به شیخ نجم-الدین کبری مؤسس مکتب کبرویه از اوان جوانی به سیر و سیاحت پرداخت و بحضور عرفای بزرگ رسید و در اواسط عمر به خوارزم موطن اصلی خویش بازگشت و ساکن گردید و بعد از چندی در فتنه منول بدرجه شهادت نائل شد. تحقیق درباره سوانح عمری وی حائز کمال اهمیت و سزاوار بود که در خصوص آن عارف بزرگ و مکتب عرفانش پژوهش کافی شود از این جهت تصمیم گرفتم تا حد امکان مدارک و مآخذ را بدست آورم و پژوهش نمایم توفیق الهی مرایاری کرد و بعد از بررسی اسناد متوجه شدم که مندرجات اسناد درباره شرح احوال آن قدوة الاولیاء بویژه واژه کبری باهم فرق دارد مثلاً در بعضی از نسخ خطی و اخبار تذکره نویسان بجای واژه کبری، کبراه، کبیری، بکری دیده شد.

علاءالدوله سمنانی ویافعی اظهار داشته اند که واژه کبری مربوط بزمان تحصیلی اوست و معلمش به او لقب (الطامة الکبری) داد و بمرور زمان واژه الطامة حذف شد و او کبیری گفته اند و این لقب مأخوذ از يك آیه قرآن مجید است شاید بدین سبب این لقب را به شیخ نجم الدین داده اند که معلم و همدرسه‌های او از اطلاعات علمی و پاسخ سؤالاتش ترس داشته اند.

حسین خوارزمی اظهار نظر کرده که چون کبری استعداد پیش بینی آینده داشته از این جهت باو (الطامة الکبری) لقب داده اند. بعضی از صوفیه

عقیده داشته‌اند که وجود او مظهر قیامت عشاق است و بدین جهت لقب مذکور که یکی از اسامی قیامت الهی است به‌وی داده شده است و دکتر مایر آلمانی هم در مقدمه‌ای که بر نواایح الجمال و فواتح الجلال بزبان آلمانی نوشته اظهار داشته نمی‌دانم کدامیک از عقاید صاحبان تذکره در خصوص لقب (الطامة الکبری) که بشیخ نجم‌الدین داده شده صحیح یا ارجح است بهر حال لقب او در میان همگانش بمنوان کبری معروف بوده است و به احتمال قوی لقب‌وی کبری و القاب کبراه، کبیری و کبیری اشتباه است.

ضمناً باید به این نکته هم توجه داشت که در دوره نجم‌الدین در آفریقا نام مرد را هم کبری می‌گذاشتند و شاید تا کنون هم متروک نشده باشد مثلاً مسعودی در مروج الذهب از یک پادشاه سیاه زنگی بنام دوانگولا کبری بن سرور نام برده است و در فرقه بکتاشیه هم مهدی خود را حضرت کبری می‌گفتند.

توجیه دیگر اینکه شاید نام مادر نجم‌الدین کبری بوده و اسم او مضاف به نام مادرش شده باشد چنانکه شاگردش شیخ نجم‌الدین دایه را به این دایه هم خوانده‌اند ولی عقیده من این است که چون شیخ نجم‌الدین کارهای خارق‌العاده می‌کرده پیرانش‌وی را مظهر قیامت عشاق دانسته و با گرفتن ترکیب مذکور از قرآن مجید باو (الطامة الکبری) لقب داده‌اند. در خصوص کنیه ابوالجناب یا ابوالجناب یا ابوالجنات از طرف تذکره نویسان و خود شیخ نجم‌الدین اظهار نظرهایی شده است، خودش گفته‌اوقاتی که در اسکندریه تحصیل حدیث می‌کردم یک شب حضرت پیغمبر را بخواب دیدم و در حالی که باشخص دیگری پهلو می‌نشسته بودند من با پیامبر صحبت کردم وقتی حرفم پایان یافت آن حضرت از من خیلی ستایش کرده فرمود شبها قرآن بخوان و روزها حدیث فراگیر من از رسول اکرم استدعا کردم تا کنیه‌ای بمن عطا فرمایند، فرمود ابوالجناب کنیه تو می‌باشد، دکتر مایر آلمانی در مقدمه‌ای که بر فوایح الجمال نوشته اظهار داشته شاید آن کنیه را بدین سبب پیامبر اسلام به نجم‌الدین داده تا از این دنیا دوری جوید و به آن دنیا نزدیک شود و در لغت نامه دهخدا هم نوشته شده با این وجود که پیش مردم لقب نجم‌الدین بصورت ابوالجناب یا ابوالجناب معروف است و ابوالجناب ارجح است.

شاید علاوه بر کنیه مذکور قبلاً کنیه او ابو عبدالله بوده است زیرا در یکی از رسالاتش به ابو عبدالله معرفی شده و همچنین خوئساری در روضات الجنات

از قول خود شیخ لقب او را قبل از رؤیای مذکور ابو عبدالله دانسته است .
 در خصوص مولد او که خیره است در بعضی از تذکرها بجای خیره ای،
 خیوفی ثبت شده است شیخ در تاریخ ۵۴۰ در آنجا دنیا آمده ولی داراشکوه
 بطور تردید ۵۴۰ یا ۵۵۰ دانسته است ، مدت عمرش بنا بنوشته امیر علی -
 شیر نوائی و امین احمد رازی ۷۰ و بگفته ادوارد براون انگلیسی ۸۰ سال
 می باشد و اکثر صاحبان تذکره نوشته اند که در تاریخ ۶۱۸ بدست قوم مغول
 شهید گردید و باوجودی که سردار مغول باو پیغام داد مولد خود را ترک کند
 و در امان باشد نپذیرفت و پاسخ داد بیش از هفتاد سال بامرمد تلخ و شیرین
 روزگار را چشیدم ، دور از انصاف است که در موقع نکبت و مصیبت آنها را
 ترک کنم می مانم و شهید می شوم و به شهادت افتخار می کنم .
 شیخ برای مطالعه و تعلیم حدیث سیاحت کرد و از شرح حالی که نویسنده
 نسخه خطی کتابخانه ابراهیم پاشا برای او نوشته چنین بر می آید
 که وی به نیشابور ، همدان ، اصفهان ، مکه و اسکندریه مسافرت کرده و در
 مجالس درس ابوالمعالی فراوی ، حافظ ابوالعلاء ، ابوالمکارم احمد بن محمد
 اللبان ، ابوسعید خلیل بن بدرالرازی ، ابو عبدالله محمد بن ابی الکبر الکیزانی
 ابوجعفر احمد بن نصر الصیدلانی ، مسعود بن منصور ، ابو محمد المبارک بن طباطبائی ،
 ابوضیاء بدر بن عبدالله الحدادی تحصیل علوم شرعی و نظری و حدیث کرده و
 شیخ علاوه بر تحصیل علوم شریف به عرفان علاقمند شده و شروع به سیر و
 سلوک کرده است و خود کبری در کتاب فوائج الجمال نوشته در کودکی حالتی
 خلسه داشته ام . سمنانی و جامی به غلط حالت خلسه مانند کبری را رؤیاء دانسته اند
 ولی دکتر مایر آلمانی هم در مقدمه فوائج الجمال اظهار داشته کبری به علم
 خلسه فرو می رفته است ، مدارک متقنی در دست نیست که تعلیم حدیث بعدها
 برای کبری خوشایند شده باشد بدلیل اینکه پینه بر در عالم خواب مطالعات
 کبری را در خصوص فرا گرفتن حدیث مورد ستایش قرار داد . مطالعات و به
 استناد یک یا دو دلیل نقلی نمی شود قبول کرد که نجم الدین از مطالعه حدیث
 پشیمان شده باشد ، کبری استعداد و شایستگی و زمینه عرفان را حین فرا
 گرفتن حدیث داشته است و ترک تعلیم حدیث و تغییر مسلک او بهیچوجه دلیل
 قطع رابطه معنوی وی با گذشته نیست بلکه این تغییر روش برای گسترش
 انگیزه روحی و رفع ابهام از درون او بوده است .
 دکتر مایر آلمانی در مقدمه فوائج الجمال نوشته برای من فقط یک مشکل
 وجود دارد و آن این است که نمی دانم چه وقت و نزد چه کسی تصمیم به تغییر

مسلك گرفته ولی جامی در نفعات الانس نوشته کبری در ۳۵ سالگی مسلك عرفان را انتخاب کرده است و اگر نجم الدین در ۳۵ سالگی تغییر روش داده باشد بایستی برابر ۵۷۳ یا ۵۷۵ وی به مسلك عرفان گرائیده خدارا از راه طریقت و دیده عرفانی شناخته باشد. و در خصوص اینکه انگیزه او برای انتخاب مسلك چیست دو گونه اظهار نظر شده یکی اینکه علاءالدوله سمنانی این تغییر مسلك را مربوط به تأثیر رؤیای اسکندریه می داند و می نویسد پیغمبر در خواب کنیه ابوالجناب را باو داد، اثر این رؤیا برای کبری این بود که وقتی فهمید راه گذشته برای رسیدن بحق دور است تمام کتابهای حدیث و آنچه از دارائی دنیا داشت ترك نمود علاءالدوله سمنانی بیدار شدن از خواب طبیعی را بفهمیدن تعبیر کرده و بدین سبب به اشتباه اقتساده است و نیز اقبال شهبستانی باستناد نفعات الانس جامی تعبیر حالت مسلك کبری را با آن خواب مربوط میکند ولی نمی گوید تمام اتفاقات در اسکندریه واقع شده است.

ولی این نکته را تصریح کرده که در برگشت به اسکندریه خواب مذکور برایش بوقوع پیوسته و کنیه ابوالجناب را گرفته است و بعد از اینکه رسول اکرم باو فرمود ابوالجناب با خود اندیشید که باید از تمام تعلقات دنیوی اجتناب نماید بنا بر این آن خواب سبب شد که اولین قدم را در عرفان بردارد، کنیه ابوالجناب نشانه این بوده است تا تارك دنیا نگردد در عرفان موفقیت حاصل نخواهد کرد و با این وجود که از دوره طفولیت حالتی نظیر خلسه داشته است نمی شود دوره زندگی کبری را قبل از خوابی که در اسکندریه دید دوره زندگی عارفانه دانست زیرا تقوی و عملیات زاهدانه او تا آن وقت منحصر بذکر قرآن و تحصیل حدیث بوده و بقول خودش بعد از آن رویاه اضطراب خاطر پیدا کرده است.

بعد از خواب اسکندریه عطش کبری برای تحصیل حدیث آرام ولی نیاز روح او بر فغان شدید شد و در اثر این احتیاج انقلاب روحی پیدا نمود و به اقصی نقاطیکه مرکز دانش بود و برایش وسیله مسافرت فراهم شد کوچ کرد و معلومات دقیق فرا گرفت و مسافرتها باعث شد که کبری به عرفان و خداشناسی درونی میل وافر پیدا کند، بهر حال کبری مسافرت خود را شروع کرد و از اسکندریه به دزفول رفت و در آنجا بیمار شد و چون از همه مأیوس گردید به محضر شیخ اسمعیلی قصری راه یافت و بجهت طولانی شدن دوره بیماری در آنجا بماند و با وجودیکه از سماع متنفر بود در همان اطاق که

سکونت داشت مجلس سماع برپا شد و ناچار شد بر خلاف میل خویش به سماع گوش فرا دهد و این برایش از مرض جسمانی که داشت ناراحت کننده تر بود ولی از شرکت در سماع خودداری کرد.

شبی اسمعیل قصری به عالم خلسه فرو رفت و به کنار رختخواب کبری آمده از او پرسید آیا می توانی بر خیزی ، کبری ناگهان برخاست و اسمعیل قصری او را در رقص وحدت شرکت داد و او در حالی که تکیه داده بود احساس افتادن کرد ولی از سقوط جلوگیری نمود تا اینکه سلامت خود را باز یافت و روز بعد به جمع مریدان قصری پیوست . به استناد نوشته اقبال سیستمی یک شب اندیشه هایی که نباید بفکر مرید خطور کند در ذهنش پیدا شد و آن این بود که در علم ظاهری وحدیت از مرشد بالاتر هستم ، پیر از باطنش آگاه گشت و وی را نزد شیخ عمار یا سربدلیسی فرستاد تا نزد وی دانش فرا گیرد .

کبری در فوائد الجمال از عمار یا سریاد کرده او را شیخ خویش نامیده است .

بقول امیر اقبال سیستمی نظیر همان واقعه قصری برای عمار هم اتفاق افتاد و عمار هم او را نزد روزبهان کازرونی به مصر فرستاد و گفت وی بایک غروری که از این دانشهای ظاهری پیدا کرده ای از وجودت بدرخواهد کرد ، نجم الدین اطاعت کرده به مصر رفت ، هنگام ورودش بمصر روزبهان را نیافت و فقط مریدانش را هنگام ریاضت ملاقات نمود و وی را به محلی که در آنجا تعالیم مذهبی داده می شد هدایت کردند ، کبری مشاهده نمود که روزبهان هنگام غسل آب کمی مصرف می کند ، کبری از طرز غسل او خوشش نیامد ولی روزبهان پس از اتمام غسل بدون اینکه کلامی بر زبان آورد دست خود را بطرف او تکان داد و کبری چند لحظه از خود بیخود شد سپس در عقب روزبهان پنهان رفت و تا خاتمه غسل و ذکر صبر کرد و در حین انتظار به عالم خلسه فرو رفت و در این حالت برابر او بزانو افتاد و آن شخص چنان سیلی محکمی باو زد که بر روی زمین در غلطید و آن مرد بیهوش شد و همدار داد که مردان خدا را از این بیمد ناتوان و عاجز نپندارند و در اثر این تنبیه کبری از عالم خلسه اتفاق افتاد و مجدداً در بیداری آن مرد سیلی سخت دیگری باو زد و بیماری معنوی نجم الدین بر طرف شد ، بعد روزبهان باو دستور داد مراجعت کند و بنزد عمار یاسر برود و نامه ای بوی داد تا باو بدهد و در آن نوشته شده بود هر چند قطعه مس داری بفرست تا آنها را به طلای ناب بدل کنم و برایت بر-

گردانم حکایت فوق را دکتر مایر آلمانی از ابتدای رساله بدون عنوان نجم الدین که در کتابخانه شهید علی پاشا وجود دارد به آلمانی ترجمه کرده است .

دکتر مایر آلمانی موضوع دیگری را از رساله بدون عنوان کبری ترجمه

کرده است و آن این است که کبری گفته وقتی برای اولین بار شیخ عمار یاسر را ملاقات کردم پیر بمن گفت برای ارشاد سه راه وجود دارد بیان صریح برای ضمایر سیر و سلوک ، کنایه و اشاره برای متوسطین و تعبیرات لاهوتی و ملکوتی برای سلوک قوی من گفتم راه سوم را انتخاب می کنم حسین خوارزمی سیر و سلوک کبری را به ترتیبی بعکس آنچه ذکر شده دانسته است و عقیده دارد که جذبه حق سیر و سلوک او را سریع کرد و در پر توالف حق که از کودکی شامل حال او بوده حالتی خلسه داشته و بعدها در عالم عرفان تکامل یافته است بطوریکه با نگاههای معجزه آسا دیگران را تحت تأثیر قرار می داد و بمقام پیرو مرشد می رسانند و از این جهت باو لقب ولی تراش دادند و این لقب به عنوان مایه قدس و اکسیر هدایت شناخته شده است به قول حسین خوارزمی کبری پس از اتمام مسافرتهایش برای تحصیل حدیث ، در قاهره توسط روزبهان کازرونی مصری وارد مسلک عرفان شده است ، کبری نزد روزبهان تعلیمات عرفانی یافت تا اینکه به مقام الهام یمنی نائل شد و چون پیش روزبهان کشفیاتی نمود مراد بمریدش علاقه مند شد و دختر خود را به عقد ازدواج او در آورد و از آن دختر دو پسر بدنیاء آمد کبری از مسافری شنید که شخصی بنام عمده - الدین ابومنصور بن سعد در تبریز حدیث تعلیم می دهد نجم - الدین به آن صوب حرکت کرد و در محله سر میدان تبریز کتاب (شرح السنه و المصابیح) را نزد او خواند و هنوز شرح السنه را تمام نکرده بود روزی شیخی وارد اطاق شد و بر کبری چنان اثر کرد که قدرت مطالعه را از دست داد.

آن صوفی در حالیکه نگاهش می کرد لبخندی زده ناپدید شد بعد کبری فهمید که او یکی از مجذوبان بنام بابا فرج است و با کمال بیقراری روز دیگر به همدرسانش پیشنهاد کرد همه در کلاس درس بملاقات بابا فرج بروند و وقتی بخدمت او رسیدند جبروت و عظمت او چشم آن ها را خیره ساخت ، کبری و سایر شاگردان بحضور بابا فرج رسیدند و نجم الدین بیش از سایرین تحت تأثیر

نگاههای وی قرار گرفت و به او القاه شد جز از اربقیه لباسهایش را از تن در آورد، کبری دستها را به علامت احترام به سینه صایب کرد و دیگران از او پیروی نمودند باین ترتیب کبری و شاگردان به بابا فرج احترام گذارد به زمین نشستند و او به مراقبه فرورفت و چهره اش نمودار عظمت عالم ماوراء الطبیعه شد و بعد از خروج از عالم مراقبه گفت ای نجم الدین توقف الاقطاب جهان خواهی شد، دکتر مایر در مقدمه فوائج الجمال نوشته کبری حالتی پیدا کرد که شخصیتش مظهر آیات (یوم تبدل الارش بغير الارض و اشرف الارض بنور ربها) گردید و بهمین سبب بود که پیروانش او را مظهر قیامت در این جهان دانسته لقب الطامة الکبری باو دادند شیخ نجم الدین می گوید در حضور بابا فرج از خود بریده بخدا پیوستم زیرا موقعی که نزد حفته دوباره تحصیل حدیث را شروع کردم بابا فرج فوری در اطاق درس حاضر شده گفت ای نجم الدین دیروز هزار مرحله از معرفت حقیقی را پشت سر گذاشتی ولی امروز باز برحله دانش دنیوی و ظاهری برمی گردی، آنگاه فوراً از مطالعه کتاب حدیث صرف نظر کرد در همان خانقاه تبریز مقیم شدم، وقتی که اولیت الهامات غیبی بر دلم خطور کرد قلم برداشته تا همه را به عبادت تقریر کنم فوری بابا فرج به خانقاه آمد فریاد کشید ای شیخ شیطان در تو حلول کرده است، این چیزها را منویس زیرا اگر چنین کنی تمام آنچه که برایت پیدا شد از بین می رود.

آنگاه برخاسته از نوشتن آنها صرف نظر نمودم و درحالی که قلمم از تصاویر تجسم مادی پاک گردید خود را برای عرفان و رؤیت تجلیات غیبی آماده کردم و چون بابا فرج یکی از مجددوبان غیر مرشد بود به سیاحت پرداختم تا مرشدی بیابم و بدین جهت نزد عمار یاسر بدلیسی رفتم و پس از کسب اجازه تعلیم بنا به توصیه عمار یاسر نزد اسمعیل قصری رفته از او خرقه تبرک گفتم اسمعیل قصری ترتیب مرا کامل شده دانست و اجازه ارشاد داد و دستور داد تا بازن و فرزندانش از مصر بوطن خود خوازم برگردم و در آنجا از راه عرفان مردم را بسوی خدا راهنمایی کنم.

بنا بنوشته صاحبان تذکره شیخ نجم الدین مجدداً به مصر باز گشت و بخدمت روزبهان رسید و او با گفتن این جملات کبری را بحضور پذیرفت. نجم الدین مانند گنجشک رفته شهباز بازگشت. همانند نجم رفته بسان شمس بازگردید: بعد از این ملاقات کبری خانواده خود را برداشته بخوازم رفت

و خداوند در آنجا درپای ملك و ملكوت و جبروت و لاهوت را بروی او باز کرد .

مطالب مذکور را تا موقع ملاقات با بافرج جامی در نفعات الانس ذکر کرده و حسین خوارزمی هم از نفعات الانس استفاده نموده است . در خصوص لقب ولی تراش و عوض شدن مسلك کبری علاوه بر جامی خود کبری هم سند داده است . جامی اسمی از حسین خوارزمی نمی برد ، که آیا نوشته حسین خوارزمی را مستقیماً مورد استفاده قرار داده یا اینکه هر دو از منبع دیگری اخذ کرده اند بهر حال در جواهر الاسرار خوارزمی اسم روزبهان همراه کلمه (الوزان) است درحالی که روزبهان را با کلمه کبیر ذکر کرده ، تفاوت میان نوشته امیر اقبال سیستانی و حسین خوارزمی روزبهان را به همراه ترکیب الوزان مصری معرفی کرده و این روزبهان را با روزبهان بقلی فسوی که در سال ۶۰۶ هـ مرده است یکی ندانسته و غلام سرور لاهوری در تأیید قول جامی مقاله مفصلی تحت عنوان روزبهانی که مرشد کبری بوده اختصاص داده است فقط چند کلمه از حسین خوارزمی و یک نقل قول از مجدالدین بغدادی در تحفه البرره را بطنه روزبهان را با کبری نشان میدهد خود جامی مرشد کبری را روزبهان کازرونی دانسته در حالیکه دیگری روزبهان بقلی فسوی است . علاءالدوله سمنانی هم روزبهان کبیر را به عنوان مرشد کبری معرفی کرده و نوشته که در قاهره دفن شده و حال آنکه روزبهان بقلی فسوی در مجله بالاگفت شیراز بخاک سپرده شده است . بهر حال کبری با روزبهان الوزان مصری کازرونی و اسمعیل رابطه داشته و در بعضی تذکرها نوشته شده که کبری اولین خلوتش را برای سیر و سلوک بدستور عمار یاسر شروع کرده در حالی که حسین خوارزمی می نویسد چون روزبهان اولین مرشد او بوده باید نخستین خلوت خود را بدستور او آغاز کرده باشد و امیر اقبال سیستانی نوشته نجم الدین اولین انزوایش را بدستور اسمعیل قصری آغاز نموده است ، نکته دیگری که بر خلاف هر سه نفر مذکور هست وجود نوعی خلسه در او ان کودکی میباشد و اگر قبول کنیم که کبری بدون داشتن مرشد در کودکی بحالت خلسه و مراقبه فرومی رفته است این فکر بدهن خطور می کند که شاید در اثر توجه بعالم غیب بدون اینکه مرشد او را راهنمایی کند خودش بخلوت میرفته است خصوصاً اینکه کبری از رویای دوره جوانیش تعریف مینماید و شاید حالات عرفانی را که قبل از برخورد با مرشد داشته در اثر شبزنده داری و قرائت قرآن برایش حاصل می شده است .

علاءالدوله سمنانی نوشته نجم‌الدین کبری خرقه اصل را از اسمعیل قصری در ذوقول گرفته است و آنکه از عمار یاسر گرفته خرقه تبرک نام دارد یاقعی هم چنین نقل می‌کند ولی حسین خوارزمی می‌نویسد کبری اولین خرقه‌اش را از عمار یاسر گرفته است ، علی همدانی دو اجازه را بصورت دیگری نقل می‌کند که یکی از عمار و دیگری از قصری است و اجازه عمار اجازه اصل و دیگری اجازه فتوت است .

شاگردو مریدان کبری گاهی اجازه خودشان را از قصری و یا عمار می‌دانند بدون اینکه بین آن دو فرق بگذارند ولی سؤالی پیش می‌آید که آیا قصری اصلا می‌توانست به کبری خرقه بدهد ؟

خودشیخ نجم‌الدین در رساله عرفانی فارسی خود بنام (آداب المریدین)

می‌نویسد :

کسی که تازه وارد سیر و سلوک می‌شود در صورتیکه شیخ و مرشد تشخص دهد صلاحیت دریافت خرقه دارد با این شرط باو خرقه می‌دهد . نجم‌الدین در جریان سیاحت به ممالک مختلف علاوه بر اشخاص مذکور با چند صوفی دیگر ملاقات کرده است .

علاءالدوله سمنانی می‌نویسد با احمد موصلی و ابن‌عصرون در سوریه و سبکی نوشته با محمد بن یوسف اربلی الموصلی ملاقات نموده است ، کبری بنواحی سوریه ، فلسطین ، افریقای شمالی ، آذربایجان ، ارمنستان ، حجاز ، یمن ، سمرقند ، خجند و بناکت مسافرت نموده است .

یاقعی از سفر کبری بمکه تعریف کرده و شاید در آن سفر ابن‌الطباخ را دیده و به استناد نوشته‌های خطی خزانه‌التیموریه از بناکت به غزنه و هند رفته است .

نوشته‌های خطی کتابخانه آصفیه مباحثی در خصوص مباحثات کبری دارد و از آنها بر می‌آید که وی برای مباحثه زیاد مسافرت کرده فقط ممکن است از بناکت به خوارزم رفته باشد ، نجم‌الدین وقتی بخوارزم برگشت مرد جوانی بود بنابر این در آن موقع سن او از چهل سال کمتر بوده است بایستی بیش از سال ۵۸۰ به خوارزم آمده باشد .

پیران و مرشدهای شیخ نجم‌الدین کبری شیخ عمار یاسر که پیرو طریقت معروف کرخی بوده است کبری در کتاب فوائج الجمال او را مرشد خود معرفی کرده است . دکتر مایر آلمانی در مقدمه کتاب مذکور لقب بهجة الطایفه

را از آن عمار یاسر دانسته و یک نسخه در فهرست کتابخانهٔ برلین به شماره ۲۸۴۲ و ۳۱۳۳ از هر کدام ثبت شده است .

مرشد دیگر شیخ اسمعیل قصری که خودش پیرو کمیل بن زیاد نجفی بوده و کبری خرقهٔ اصلی را از او گرفته است .

پیران دیگر او شیخ روزبهان کبیر کازرونی مصری و بابا فرج تبریزی هستند .

شیخ نجم الدین خرقهٔ تبرک از شیخ اسمعیل قصری و علم خلوت را از عمار یاسری و دانش طریقت را از روزبهان کبیر مصری گرفت .

سوم :

مریدان و پیروان مبرز مکتب کبری - شاگردان و پیروان مبرز مکتب او که مستقیماً از خود و یا شاگردانش تعلیم یافته عبارتند از :

شیخ نجم الدین رازی معروف به ابن دایه صاحب مرصاد العباد و تفسیر بحر الحقایق .

شیخ سعد الدین حموی جوینی صاحب رسالاتی که مهمترین آنها سجنجل ال-رواح و محبوب الاولیاء شیخ مجد الدین بغدادی صاحب کتاب تحفة البره فی اجوبه مسائل الشعراء بابا کمال جندی شیخ رضی الدین علی لالا

شیخ سیف الدین باخرزی صاحب وقایع الخاوه و وصیة السفر شیخ جمال الدین گیلی بهاء الدین ولد پدر مولانا جلال الدین شیخ فرید الدین عطار نیشابوری از مریدان شیخ مجد الدین بغدادی بوده که او از نجم الدین کبری تعلیم یافته و مهمترین آثارش تذکرة الاولیاء و منطق الطیر و دیوان اشعار است مرحوم استاد سعید نفیسی در کتاب جستجو در احوال عطار نوشته است از سلسله کبرویه بوده و نوشتهٔ خزینة الاصفیاء و سفینة الاولیاء و طرائق الحقایق را در خصوص او سی بودن عطار رد کرده است .

ضیاء الدین ابوالحسن مسعود بن شیرازی - امام الدین داود بن محمد بن ابوالقاسم عمر بن فخر الدین - بهاء الدین زکریا مولثانی - عبدالعزیز بن هلال - احمد بن علی تقوری - مؤید بن یوسف صلاحی - علی بن محمد عمر بن عبدالله پیر از زادهٔ شیخ نجم الدین کبری .

حمدالله مستوفی و حسین خوارزمی مریدان کبری را فقط دوازده ولی جامی و دیگر نفر دانسته اند .

آثار عرفانی شیخ نجم الدین کبری که بزبان عربی تصنیف کرده است .

۱ - تفسیر قرآن بنام (عین الحیات) که ناتمام مانده و بعداً دو نفر کار او را ادامه دادند یکی نجم الدین دایه شاگرد و مرید شیخ نجم الدین کبری که از آیه ۱۹ از سوره ۵۱ شروع و تا آیه ۱ - از سوره ۵۳ تفسیر کرده و دیگری علاء الدوله سمنانی از آیه ۲ از سوره ۵۳ شروع کرده و تا آخر عمر تفسیر خود را ادامه داده است. نجم الدین دایه تفسیر خود را (بحر الحقائق والمعنی فی تفسیر سبع المثانی) نام گذارده و نام کسانی دیگر هم بجای علاء الدوله سمنانی برده شده است که کار کبری را ادامه داده اند، تفسیر کبری در یکی از کتابخانه های شوروی است .

۲ - رساله (الاصول الشمره) در مجموعه های خطی اهدائی آثار مشکات بدانشگاه تهران در کتابخانه مرکزی به شماره های ۸۸۱-۸۷۱-۱۰۳۸ و در کتابخانه آقای فخرالدین نصیری اهینی تهرانی به شماره ۵۲ تحت عنوان (رساله فی التصوف) بنام شیخ نجم الدین کبری ثبت شده است ، این رساله در خصوص کوتاهترین راه بسوی خدا و آن شامل ده اصل توبه ، زهد ، توکل ، قناعت ، عزلت ، ذکر ، توحید ، صبر ، مراقبه ، رضا ، و این رساله از سایر آثار وی معروفتر است .

۳ - هدایة الطالبین - در تذکرها بنام کبری ثبت شده ولی نسخه ای از آن بدست نیامده .

۴ - رساله بزرگ بی عنوان در پنجاه فصل که در چهل و پنج فصل آن از احوال و مقامات بحث کرده و بیشتر درباره توبه ، و روع ، زهد - صبر ، رضا ، توکل ، خوف ، تفکر ، صمت ، تواضع تهجد بحث نموده و پنج فصل آن در خصوص رؤیاها و واقیعات عجیب می باشد و در آخر درباره واثه صوفیه ، وقت ، نفس ، قلب و روح بحث کرده است .

۵ - رساله الهائم الخائف من لومه اللام بقلبه الهارب - در يك مجموعه خطی کتابخانه مجلس شورایی ملی به شماره ۵۹۸ ثبت شده و در این رساله درباره طهارت ، خلوت ، دوام سکوت ، دوام صوت ، دوام ذکر ، تسلیم ، نفی الخواطر ربط القلب بشیخ ، محافظت از غلبه نوم ، رعایت اعتدال در طعام و نوشیدنی و ارشاد برای تسلیم بحث کرده است و هر يك بایک آیه در آن با حدیث شروع می شود و از هشت اصل ازده اصل کبری نجم الدین دایه در مرصاد العباد و شاه نعمه الله ولی در رساله خلوت خود استفاده کرده اند .

۶ - رساله خلوت - در تذکرها این رساله از آن کبری دانسته شده است ولی نسخه ای از آن بدست نیامده اما زکریای قزوینی در آثار البلاد از این رساله

تعریف کرده و از فضل هفتم آن چنین نقل کرده است که شیطان می خواهد کبری را برای خود سیر دهد ، خونساری هم از این رساله بسیار ستایش نموده و معصوم علیشاه نیز تعریف جامعی از آن کرده است و خود کبری این رساله را (رساله السائر الهائر الواجدالی سائر الواحد) نام نهاده بعداً شخصی بنام ناشناسی این رساله را به اسم (رساله النجاة من شر الصفات) چاپ نموده و آن شخص دیباچه خودش را بجای دیباچه کبری گذارده است .

۷ - رساله فی السلوک - در فهرست کتب کتابخانه آقای فخرالدین نصیری امینی تهرانی ثبت شده و مباحث آن درباره ، شریعت ، طریقت ، و حقیقت است و در این رساله شریعت را مثل کشتی طریقت را مانند دریا و حقیقت را بسان مروارید می بیند .

۸ - ستایش فقر - در تذکرها بنام وی ثبت شده ولی نسخه ای از آن بدستم نیامد .

۹ - فوائج الجمال و فواتح الجلال - در مجموعه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره ۵۹۸ به ثبت رسیده و دکتر مایر آلمانی آنرا تصحیح و به زبان آلمانی تصدیق کرده و بچاپ رسانیده و در نسخه چاپی آن در کتابخانه مرموزی دانشگاه تهران و ملی به شماره های ۳۱۷۵ - ۱۷۵۲ به ثبت رسیده است .

عنوان این کتاب در نسخ خطی مختلف است ، در نسخه فیض الله بشماره ۲۱۳۵ فواتح الجمال و فواتح الجلال و در نسخه فاتح به شماره ۲۷۵۹ و در کتابخانه وین بشماره ۱۸۹۷ فواتح الجمال و فواتح الجلال و در نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی فوائج الجمال ثبت شده و در نسخه ایاصوفیه به شماره ۴۸۱۹ اصلاً یاه واژه فوائج نفظه ندارد و کاتب چلبی فواتح الجمال نوشته و نورالدین جعفر بدرخشی نویسنده خلاصه المناقب و علی همدانی و جامی از نوشته حسین خوارزمی استفاده کرده فواتح الجمال ثبت نموده اند .

۱۰ - منهاج السالکین - در مجموعه خطی و چاپی کتابخانه ملی آقای ملک در تهران به شماره ۴۲۶۷ و ۹۲۳۰ و در کتابخانه مجلس شورای ملی هم چاپی آن به شماره ۷۸ - ۲۲۰ ثبت گردیده ولی در مجموعه خطی شماره ۴۳ کتابخانه آقای فخرالدین نصیری امینی تحت عنوان (منهاج السالکین و معراج الطالبین) و نیز در مجموعه خطی شماره ۲۰ همین کتابخانه تحت عنوان (رساله میزان العمل) ثبت شده است .

این رساله حاوی بیان منازل و طریق سیر الی الله است .

- ۱۱ - متن عربی رساله مفقود شده تصنیف شیخ نجم الدین کبری رساله معرفت بفارسی شرح داده شده است .
- ۱۲ - اجازه نامه عربی در مجموعه خطی شماره ۸۵۲ کتابخانه فخر - الدین نصیری امینی ثبت شده و این اجازه نامه را نجم الدین بشاگردش سعد - الدین محمد بن مؤید الحموی داده است .
- ۱۳ - سه صفحه اجازه نامه عربی از اجازه نامه عربی و فارسی که نجم الدین به شیخ رضی الدین علی الالاداده است .

پنجم :

آثار عرفانی کبری بزبان فارسی :

- ۱ - رساله السائر الواجد الی السائر الواجد الماجد چون موضوعاتی که در رساله تقریر گردیده با متن رساله عربی که گفته شده این ترجمه آن است فرق دارد بنا بر این باید این را اثر دیگری از کبری دانست .
- ۲ - رساله ای تصنیف شیخ نجم الدین کبری تحت عنوان (آداب المریدین من کلام شیخ نجم الدین کبری) در کتابخانه ملی پاریس موجود است که از روی آن فیلم برداری شده و در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۷۷۴ ثبت شده است .
- در این رساله تمام آداب و رسوم احترامی که يك صوفی باید رعایت کند نوشته شده است .
- ۳ - يك رساله کوچک بی عنوان در چهار فصل راجع بروح ، آداب خورش و پوشش مجاهده با نفس و طرز تفکر درباره خدا نوشته است .
- ۴ - رساله فارسی میعاد الصدق .
- ۵ - يك صفحه اجازه نامه فارسی همراه با اجازه نامه فارسی و عربی بعنوان شیخ رضی الدین علی الالا .

ششم :

نثر و اشعار عرفانی نجم الدین - باستاند آثار نثری عربی نویسنده ای زیر دست بوده و معانی عالی عرفانی را به نثر زبان تازی بخوبی تقریر کرده و فقط يك قطعه شعر عربی از آن وی در آخر رساله منهاج السالکین ملاحظه شد که بیت اول آن نقل می شود :

نصحتکم یا اخوانی کلکم

کالا تنظرو فی زی تلبیسی

و نیز به سبک قرن هفتم غزل ، رباعی و فرد عارفانه فارسی سروده است
از جمله اینکه در مجموعه خطی شماره ۲۳۱ متعلق بکتابخانه آقای فخرالدین
نصیری امینی رساله فارسی معیاد الصدق از آن شیخ نجم الدین کبری ثبت
گردیده و در متن آن چهار غزل درج شده است که دو تا با مطلع و مقطع زیر
محققاً متعلق به کبری می باشد :

مرغان اوهر آنچه از آن آشیان پرند

پس بیخودند جمله و بی بال و بی پرند

چون خاک پای سر کویشان شدی

امیدوار باش که ایشان هم برند

دعوی عشق جانان در هر دهان نکنجد

وصف جمال و رویش در هر زمان نکنجد

نجماً حدیث وصلش زنهار تا نگوئی

کان عقل در نیامد و اندر دهان نکنجد

و هم چنین در تذکره های : کعبه عرفان عرفات ، عرفات العاشقین ،

ریاض الشعراء : خلاصه الافکار ، مجلس العشاق ، ریاض العارفین ،

آتشکده آذر ، تاریخ گزیده ، هفت اقلیم ، ریحانة الادب ، مجمع -

الفصحا ، خیرالبیان ، مجموعه خطی شماره ۵۹۸ کتابخانه مجلس ، مجموعه خطی

شماره ۸۵۲ متعلق به آقای فخرالدین نصیری امینی و معیاد الصدق نجم الدین

کبری ۵۵ رباعی و ۸ فرد بنام او ثبت شده است و یک رباعی و دو فرد :

ز آن باده نخورده ام که هشیار شوم

آن مست نبوده ام که بیدار شوم

یک جام تجلی صفات توبس است

تا از عدم وجود بیزار شوم

فراغ کنگره کبریاش بآزانند

فرشته سید پیمبر شکار سبحان گیر

تا قیامت شرح عشقت کرده می

گر کسی بودی که باور داشتی

اصول تصوف و عرفان مکتب کبرویه - مقدمه باید باین نکته توجه داشت

که با استناد گفتمار وحید الاولیاء در کتاب کفایة المؤمنین معروف باوصاف-
العمر بین سلسله ذهبیه را کبرویه هم می نامند و بدین جهت هر دو عنوان همین یک
حقیقت است که بعد از عمار یاسر یکی از ارکان سلسله مذکور جانشینی تعیین نشده
بود و بدین سبب قترتی از نظر تعیین رکن پیدا شد تا اینکه نجم الدین بظهور آمد و
چون علاوه بر تعلیم دستورهای اسلاف خود تمالیم جدیدی می داد .

از زمان او سلسله ذهبیه را ذهبیه کبرویه و یا کبرویه گفته اند و چون
بواسطه معروف کرخی از حضرت رضافض می گرفتند و سائل این سلسله در زمان
خلافت آن پیشوای عظیم الشأن استوار گردیده است سلسله مذکور را ذهبیه رضویه
می گویند که با کسب فیض از حضرت قائم کلیه بسلسله مرتضویه مهدویه رضویه، کبرویه
احمدیه تا کنون شهرت دارد .

نجم الدین در دوره خود در میان هم مسلکانش عالمی کامل صاحب حال و
مکاشفه ، و مشاهده مقام ، تجلی و سائر در ملکوت و لاهوت و جبروت
بوده است .

اودر دانشهای ظاهری و حقائق باطنی بمرحله کمال رسیده و مکتبش متکی
به شریعت بود تا از راه طریقت ذهبیه به حقیقت برسد مصنفاتش شامل تعبیرات
صوفیانه اصول دینی و مذهبیه و شرائط چهارگانه سیر و سلوک عرفانی مکتب وی
می باشد و این سلسله با سلاسل رفاعیه ، نقشبندیه شطاریه، سلسله های معروف
چهارگانه را تشکیل می دهند .

ولی بجهت اهمیت سلسله ذهبیه صاحبان تذکره آن را ام السلاسل نام
نهاده اند. شیخ نجم الدین کبری یکی از درخشانترین صوفیه ایران در قرن
دوازدهم و سیزدهم میلادی است - اصول مکتب وی حد فاصلی است بین اصول
کسانی که پیش از او بوده اند یعنی اصول متصوفه قرن او آخر چهارم و پنجم در خراسان
و اصول مشایخی که پس از او آمده اند مانند صدرالدین قونوی، فخر الدین عراقی، ابن-
الهریری و دیگران و وی مانند متصوفه دیگر بمرحل سلوک برای وصول به مقام
عرفان اهمیت می داده و مخصوصاً به کشف و شهود اعتقاد راسخ داشته است.

شیخ در رساله (اقرّب الطرق الی الله) را بسوی خدا راه تعداد نفس های
بندگان دانسته است نجم الدین مسائل ماوراء الطبیعه را هورد بررسی قرار داده
و آثارش توأم با نوشته های ابن العربی تئوری فلسفی رادر قرن سیزدهم میلادی
بنیان نهاده است، کبری عقیده داشته که شریعت مثل کشتی ، طریقت مانند دریا و
و حقیقت بسان دراست پس خواهند در وحدت باید در کشتی شریعت سوار شود و
غواص وار دریای طریقت را بپیماید تا بدر پیکتای حقیقت و وحدت برسد .

شیخ در اصول طریقت تألیفات و آثار ارزنده‌ای دارد او مانند اسلاف خود که از تقیه‌بری بودند با بقیه مخالف و عارفی مبارز بود و به جهت روح مبارزه داشتن در زمان مغول بدرجه شهادت نائل شد.

نجم‌الدین اعتقاد داشته که سالک با تمسک به قوانین قرآنی و گفتار پیامبر و ائمه مأمور و وظیفه شناسی باید امر آمر مطلق را بپذیرد و تا واپسین دم حیات به آن‌ها عمل کند تا بعد از طی مراحل شریعت و طریقت لیاقت درک مقام شهود را پیدا نماید.

نجم‌الدین رسوم طریقت و حلوت را از شیخ عمار یاسر اخذ کرد و پس از وی بر جای او بعنوان رکن بر مسند ارشاد مستقر شد و به ترویج اصول کلی عقائد اسلاف خود با معتقدات ویژه خویش پرداخت شیخ عقیده ملاحظه رادر خصوص اسقاط تکلیف از کسی که عارف کامل شده است رد کرده زیرا آن‌ها به آیه (واعبد ربك حتى یا تیک الیقین) متوسل می‌شدند.

نجم‌الدین در پاسخ آنها استدلال کرده که مراد از یقین در آیه مذکور مرگ است بنا بر این تا موت مؤجل فرا نرسد تمام مکلفان باید احکام دین خدا را بجا آورند شیخ بموجب فوائیح الجمال به مشاهده اعلی و ادنی معتقد بوده است و نیز در این کتاب بیان کرده که گمان مکن نفس و شیطان و فرشته بیرون از وجود تو است بلکه تو خودت مجموع آنهائی و در همان کتاب تقریر کرده که ظهور نشانه‌های حق در عالم ظاهر و باطن سبب تحکیم ایمان و یقین و عرفان می‌گردد و در این مرحله آثار محبت آشکار می‌شود و محب باید باین درجه دلخوش و علاقمند نشود تا در محبوب فنا گردد و وقتی در مرحله فنا تحقق پیدا کند و محب فلانی شود محبتش به مرحله بقاء می‌رسد و سرانجام اتحاد عشق و عاشق و معشوق حاصل می‌شود زیرا در این درجه قطره وجود عاشق بدریای بیکران معشوق مطلق می‌پیوندد و بمرحله بقاء نائل می‌گردد.

شیخ نجم‌الدین کبری عقیده داشته خدا گنج پنهان معرفت است و انسان نمی‌تواند شناسائی تام به آن پیدا کند و چون هیچ وقت بوصول مطلق نائل نخواهد شد از این جهت باید همیشه در فراق و هجران حق تعالی بسوزد و بسازد و پروانه وار در شعله شمع معشوق مطلق خاکستر به شود و دم بر نیآورد تا به عشق حق زنده جاوید گردد.

مآخذ

- آثار خود شیخ نجم الدین کبری: ۱ - منهاج السالکین ۲ - رساله فی اصطلاح الصوفیه.
- ۳ - آداب السلوک ۴ - رساله ای تحت عنوان : (من تصانیف شیخ العارفين وقطب الصوفية الموحدين المتألهين نجم الدین کبری)
- ۵ - اجازہ نامہ شیخ نجم الدین کبری ۶ - رساله الهائم الخائف ۷ - کتاب فوائج الجمال و فوائج الجلال ۸ - الاصول العشره ۹ - آداب المریدین .

مآخذ از دیگران

- ۱ - نفحات الانس جامی
- ۲ - کشف الظنون حاجی خلیفه
- ۳ - ریاض العارفين
- ۴ - مجمع الفصحاء
- ۵ - طرائق الحقائق
- ۶ - مقدمه دکتر مایر بر فوائج الجمال و فوائج الجلال
- ۷ - کرسی نامه سلسله ذهبیه
- ۸ - تذکره الشعراء سمرقندی
- ۹ - مرآت الجنان
- ۱۰ - طبقات الشافعية الكبرى
- ۱۱ - مجموعه رسائل بادلیان اکسفورد
- ۱۲ - مجالس المؤمنین
- ۱۳ - تاریخ گزیده
- ۱۴ - جلد سوم حبیب السیر
- ۱۵ - ریحانة الادب
- ۱۶ - جلد پنجم شدزات

- ١٧ - جداول هداية المارفين
 ١٨ - كتاب مزارات اولياء تبريز
 ١٩ - كتاب روضات الجنان
 ٢٠ - كتاب محبوب القلوب
 ٢١ - مجالس النفائس
 ٢٢ - تذكرة هفت اقليم
 ٢٣ - هداية الاحياء
 ٢٤ - شداالزار
 ٢٥ - تذكرة آتشكده آذر
 ٢٦ - جلد دوم تاريخ ادوارد برون
 ٢٧ - كتاب دائرة المعارف اسلامي بزبان انگليسي
 ٢٨ - كتاب جواهر الاسرار و زواهر الانوار
 ٢٩ - نسخه عكسي تذكرة عرفات الماشقين
 ٣٠ - جلد دوم خزينة الاصفياء
 ٣١ - مجالس المشاق
 ٣٢ - رياض الشعراء
 ٣٣ - خلاصة الافكار
 ٣٤ - جامع التواريخ رشیدی
 ٣٥ - سبع المثالي
 ٣٦ - تذكرة رياض السباحه
 ٣٧ - آئين دهر وان در سير وسلوك
 ٣٨ - مصباح الهدايه
 ٣٩ - جلد پنجم روضة الصفاي ميرخواند